



فریبا پژوه

شعر، موسیقی، کتاب، تئاتر، نقاشی و هنرهای تجسمی هیچ‌کدام ما را به یاد افغانستان نمی‌اندازد اما در میان دود و آتش جنگ که سال‌ها بر سر همسایه شرقی سایه افکنده، ردپای هنر در خاک این کشور هنوز به‌جا مانده است و فرهنگ و هنر همچنان نفس می‌کشد.افغانستان قرن‌ها به‌دلیل قرارداشتن در مسیر جاده ابریشم محل پیوند تمدن‌های بزرگ جهان بوده و موسیقی افغانستان نقطه‌عطף زیبایی‌های تنوع قومی و زبانی در این کشور است. هنر پیش از اسلام در دو تندیس بزرگ از بودا در شهر بامیان تجسم یافته و شهرهای بلخ، غزنی و هرات معماری و خطاطی را در خود پرورش داده‌اند. محمد افسر رهبین، راینز فرهنگی افغانستان در ایران از رشد و گسترش شاه‌های مختلف هنر در افغانستان، پس از سقوط حکومت طالبان می‌گوید. رهبین خود مترجم، شاعر و نویسنده نام‌آشنای افغان است که در طول دهه‌های گذشته در عرصه فرهنگ و ادبیات فعالیت‌های زیادی داشته است. آخرین اثر او ترجمه کتاب «غبار خاطر» از آثار برجسته در ادبیات معاصر افغانستان به‌شمار می‌آید. به‌گفته او اگر حکومت طالبان تا به امروز ادامه می‌یافت، چیزی به نام تمدن و فرهنگ در افغانستان باقی نمی‌ماند. گفت‌وگوی «شرق» با محمدافسر رهبین، شاعر، نویسنده و راینز فرهنگی جمهوری اسلامی افغانستان در ایران را بخوانید.

۱۲ شما در دهه‌های گذشته دوره‌های متفاوتی را در افغانستان تجربه کرده‌اید. دوران حکومت ظاهرشاه را به یاد دارید. در دوران حکومت کمونیست‌ها به زنان رفته‌اید، علیه حکومت طالبان فعالیت کرده‌اید و در دوران پس از طالبان مسوولیت‌های دولتی را برعهده داشته‌اید. با توجه به فعالیت‌های فرهنگی شما در این دوره‌های تاریخی، فرهنگ افغانستان در این دوره‌ها چه تغییراتی داشته است؟

سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی، نظام پادشاهی در افغانستان به نظام جمهوری تغییر کرد و به باور من این مساله آغاز دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان بود. بعدی عامی حرکت‌هایی بود که برای جهانی‌شدن در افغانستان انجام می‌شد. مساله بعدی حمله نظامی شوروی به این کشور بود که بنظر من مصیبت‌های افغانستان ناشی از تهاجم و اشغال کشور من توسط روس‌هاست. درگیری نیروهای مجاهدین با روس‌ها در شهر کابل باعث شد که بیش از ۵۰هزارنفر در سال تنها در شهر کابل به شهادت برسند.

پس از آن طالبان به افغانستان آمدند. درباره عملکرد طالبان کمتر می‌توان سخن گفت چرا که این گروه در سطح بین‌المللی در انزوای سیاسی قرار داشتند. تنها چند کشور حکومت طالبان را در افغانستان به رسمیت شناختند. پس از برگزاری کنفرانس بن، پای نیروهای ناتو و آمریکایی‌ها به افغانستان باز شد. حالا می‌توان به مقوله فرهنگ که از این گذرگاه‌های تاریخی افغانستان رد شده، توجه کرد. در روزگار حکومت ظاهرشاه فرهنگ افغانستان چندان پیشرفته نبود ولی سیر طبیعی خود را طی می‌کرد. نگاه هنرمندانه در کشور وجود داشت و نمونه‌های خوبی از آن دوران تا به امروز به یادگار مانده است. دریغ است امروزه که ۵۰سال از آن روزگار می‌گذرد، ما دیگر به آن دوران دست نیافتایم. در آن دوران مردم با سینما آشنا بودند. فیلم‌های سینمایی خوبی تولید می‌شد و آمفی تئاترهای خوب و فعالی داشتیم. اگر شرایط عوض می‌شد و افغانستان سیر طبیعی خودش را طی می‌کرد، فرهنگ و هنر و ادبیات امروز جایگاه خاص خودش را داشت. پس از کودتای کمونیستی روابط افغانستان جز با کشورهای کم به آن زمان متحد اتحاد جماهیر شوروی بودند قطع شد یعنی افغانستان کاملاً در یک پیمان سیاسی خاصی قرار گرفت و به همین دلیل هم روابط میان افغانستان و ایران و سایر کشورها از بین رفت. فرهنگ جامعه افغانستان، روس‌شد و من به یاد دارم عده‌ای حتی نام فرزندان خود را ناتاشا می‌گذاشتند، یعنی از اسامی روسی استفاده می‌کردند. به نظر من کودتای کمونیستی ریشه‌های باورها و اعتقادات افغان را به‌گونه‌ای درهم شکست که حرکت در آن دوران تنها به‌سمت کمونیستی‌شدن یا «سویتیزیم» می‌رفت. البته در آن دوران هنر و ادبیات پیشرفت‌هایی داشت، مثلاً در بخش کتاب همه آثار ماکسیم گورکی و لئو تولستوی در افغانستان ترجمه و منتشر شد، اما مساله مهم این بود که ارتباط افغانستان با سایر کشورهای فارسی‌زبان قطع شد. از سوی دیگر با قطع ارتباط افغانستان و ایران، جامعه فارسی‌زبان افغانستان از تحولاتی که در ادبیات و فرهنگ ایران پدید می‌آمد ناآگاه باقی ماندند. من به یاد دارم در آن دوران ما با دشواری، چند شماره از مجله «سخن» را که در گذشته منتشر می‌شد برای آن‌آتری از دکتر شفیع‌ی‌کدکنی، مهدی اخوان ثالث داشتیم و به‌صورت غیرقانونی دست‌به‌دست به دیگر دوستان می‌دادیم.

بهرحال در همان دوران، تغییراتی که نیمار در شعر ایجاد کرده بود، در افغانستان هم آغاز شده بود و دونفر از شاعران بلندآوازه افغانستان؛ استاد خلیل‌الله خلیلی و محمدیوسف آیینه به‌عنوان آغازگر سبک نیمایی در افغانستان بودند. شاعران افغان از شعر احمد شاملو نیز بهره بردند و بالاخره در حرکتی کلی، به‌سمت ایجاد دگرگونی شد و ادبیات افغانستان پیش رفت.

۱۳ افغانستان در چنددهه گذشته درگیر جنگ‌های داخلی یا خارجی بوده، تاثیر جنگ بر فرهنگ در افغانستان تا چه میزان بوده است؟
جنگ در فرهنگ افغانستان یک شمه جدید در ادبیات ایجاد کرد. همین جنگ بود که باعث شد ادبیات مقاومت در افغانستان شکل بگیرد. جنگ و جنبش‌های مقاومت و آزادیخواهانه در افغانستان در نثر و شعر، تاثیر زیادی داشته است. درواقع تعهد افشارده و تقریباً همه شاعرانی را در ادبیات موجود آورد که تا امروز هم ادامه دارد. ادبیات مقاومت در واقع همان ایجاد حرکت‌های میهن‌پرستانه و آزادیخواهانه در ادبیات است.

نثر و شعر در آن دوره به چند بخش تقسیم شده آنچه در داخل منتشر می‌شد و آنچه در خارج. برخی شاعران نیز در داخل همسو با کمونیست‌ها می‌سرودند و برخی دیگر مانند «سرمده» و «حیدر لهیب» همگی شاعرانی بودند که به افغانستان تعهد افشارده و تقرباً همه شاعرانی را در ادبیات موجود آورد که تا امروز هم ادامه دارد. زندان را در زمان فعالیت خود تجربه کرده‌اند.

۱۴ شما خودتان هم از شاعران زندانی بوده‌اید. ماجرای بازداشت شما چه بود؟
سال ۱۳۵۰ در یکی از مجله‌های مشهور آن دوران به نام «سیاوون» به معنای بامداد فعالیت می‌کردم. یکروز شعری را در این مجله منتشر کردم؛ «ازدبایی که شب را می‌بلعد زیباست و من ندانم‌های سفیدش را شماره می‌کنم» پس از انتشار، مسوول مجله که خود عضو شورای مرکزی حزب خلق بود، من را صدا کرد و گفت که شعر تو به این معناست که ازدها مانند جهاد است و شب به معنای نظام کمونیستی و دندان‌های سفید هم به معنای مجاهدین است که می‌آید و نظام کمونیستی را می‌بلعد. پس از این مساله و بعد از گذشت مدتی من را به زندان معروف و مخوف «پل چرخي» کابل منتقل کردند و بیش از پنج‌هادر زندان بودم. پس از آن نیز دو بار دیگر به زندان پل چرخي رفتم؛ در آن زندان پس از دو ماه سلول انفرادی توانستم برای اولین‌بار آفتاب را ببینم، به‌هر حال حرف من این است که در آن دوره شاعرانی و نویسندگانی که افغانستان را برای افغانستان می‌خواستند، بازداشت و زندانی شدند.

۱۵ وضعیت سینما در دوره حکومت کمونیسم در افغانستان چگونه بود؟

نظام کمونیستی احتضارگر بود و همه‌چیز باید در راستای اهداف آن تهیه می‌شد. هر چیزی غیر از خط انقلاب، دشمن انقلاب محسوب می‌شد. این به آن معنا بود که هر فرد دیگری به اندیشه‌ش و تفکری غیر از مارکسیسم گرایش داشت، دشمن بود و سربه‌نیت می‌شد. به این ترتیب سینما هم در همین دامنه فعالیت می‌کرد. آنها

محمد افسر رهبین، راینز فرهنگی افغانستان در ایران:

طالبان، حافظ را کافر می‌دانست



عکس‌نمایش گوتیری شرق

واژه‌هایی تحت عنوان «اینترناسیونالیسم پرولتاریا» (جهانگشایی کارگری) را امدام تکرار می‌کردند: بنابراین هنر، ادبیات، نقاشی و سینما هم در انحصار دولت بود و به‌سمت روسی‌سازی جامعه افغانستان پیش می‌رفت. در آن دوران ارزشمندترین نهادهای فرهنگی ما در هم کوفته شد و امروز نمی‌توان در مورد فیلمی حرف زد که یک اثر موفق هنری باشد که از زمان حکومت روس‌ها بر افغانستان باقی مانده باشد.

۱۶ اگر بخواهیم به فرهنگ و هنر در دوره بعدی، یعنی دوره حکومت طالبان بر افغانستان نگاهی بیندازیم، در آن دوران چه اتفاقی برای فرهنگ و هنر این کشور افتاد؟

نظام کمونیستی و نظام طالبان در دو جهت کاملاً مخالف با هم حرکت می‌کردند و تاثیرات آن دو بر فرهنگ افغانستان نیز قابل مقایسه نیست. برای مثال در نظام کمونیستی محدودیتی برای فعالیت زنان افغان و درس خواندن و کار کردن آنها وجود نداشت و زنان، وظایف سنگینی در امور اجتماعی یا مسایل اجتماعی داشتند. اما وضع در دوره طالبان کاملاً متفاوت بود. نگاه آنها هیچ نزدیکی و ارتباطی با آنچه در جهان اتفاقی می‌افتاد، نداشت. طالبان را امروز می‌توان با داعش در سوریه و عراق مقایسه کرد. در زمان طالبان من زندگی مخفی در کابل داشتم و با نیروهای متحدشمال و مقاومت به‌صورت مخفیانه همکاری می‌کردم. یکروز من با یک روسری زنانه- چادری- و با عینک در بازار کابل می‌رفتم تا قابل تشخیص نباشم. همان‌طور که از کنار یک قفسه کتابفروشی رد می‌شدم و کتاب‌ها را نگاه می‌کردم مرد دیگری از مزادزار پرسید «برادر، دیوان حافظ را چندن می‌دهی؟» هم‌زمان یکی از ماموران طالبان وارد مغازه شد و این مکالمه را شنید. با زبان پشتو به مرد خریدار گفت: «کتاب حافظ کافر را می‌خواهی چه کنی. برو قرآن بخوان.»

من که این مساله را شنیدم به‌سرعت از کتابفروشی بیرون آمدم که با آنها درگیر نشوم. توجه شما را به این مساله مهم جلب می‌کنم که بدانید جای دیوان حافظ برای مردم افغانستان همیشه در کنار قرآن بوده است. در مساجد هم همیشه دیوان حافظ را قرآن در کنار هم بوده‌اند از آن‌سوی پدران ما به ما «لا یا ایها الساقی» را می‌دادند. حالا تصور کنید طالبان با حافظی که دیوانش همواره در کنار قرآن بوده، چنین رفتار می‌کرد، با ادبیات و شعر چه برخوردی داشتند. تصویر در آن دوران به‌طور کلی حرام محسوب می‌شد. رفتن زنان به مدرسه و دانشگاه حرام بود. در بازار اگر زنی شلوارش کوتاه بود یا موهایش پیدا بود باید «دره»- شاقی- می‌خورد و به همین دلیل حکومت طالبان را حکومت «دره و دستار» نامیده‌اند.

۱۷ یعنی اصلا سینما و تلویزیون در آن دوره وجود نداشت؟
خیر.

۱۸ **نظام کمونیستی و نظام طالبان در دو جهت کاملاً مخالف با هم حرکت می‌کردند و تاثیرات آن دو بر فرهنگ افغانستان نیز قابل مقایسه نیست. برای مثال در نظام کمونیستی محدودیتی برای فعالیت زنان افغان و درس خواندن و کار کردن آنها وجود نداشت و زنان، وظایف سنگینی در امور اجتماعی یا مسایل اجتماعی داشتند. اما وضع در دوره طالبان کاملاً متفاوت بود**

۱۹ رادیو چطور؟ من شنیده‌ام یک موج رادیو در زمان طالبان فعالیت داشته است. به رادیو شریعت از کابل بخش می‌شد و یک روزنامه هم کار می‌کرد به نام روزنامه «شریعت».

۲۰ روزنامه «شریعت» چه روزنامه‌ای بود و چگونه فعالیت می‌کرد؟
این روزنامه فقط متن بود. هیچ عکس و طرحی نداشت عکس و عکاسی حرام مطلق بود. ولی من باید بگویم که جریان طالبان نمی‌توانست تنها رازیده مدارس اسلامی یا پاکستان باشد.

مثلاً مساله‌ای که کمتر از آن یاد می‌شود وجود تاکستان‌های بزرگ در شمال افغانستان بود که غربی‌ها از آن بهنام «بزرگ‌ترین باغ غنمی» یاد می‌کردند. تا چشم کار می‌کرد بیش از ۵۰۰کیلومتر تاکستان بود، اما طالبان هم آن اراضی سرسبز تاک را با خاک یکسان کرد. این مساله نمی‌تواند برخاسته از یک تفکر دینی باشد.

۲۱ در دوران حکومت طالبان آثار باستانی افغانستان نیز مورد تعرض و تخریب زیادی قرار گرفت. تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان به مساله‌ای جهانی تبدیل شد. آن دوران را به یاد دارید؟

در آن روزگاران من در کابل زندگی می‌کردم و تهدیدها هرروز علیه مجسمه‌های بودا بیشتر می‌شد. یکی از دختران قایلیم ما با یک طالب مصری ازدواج کرده بود و ما آنها را به‌عنوان میهمان به خانه دعوت کرده بودیم. در آن دوره بحث بین من و طالب مصری بر سر مجسمه‌های بودا بالا گرفت و من تاکید داشتم مجسمه‌های بودا نباید منهدم شوند. افغانستان خانه من است و من درباره خاتم تصمیم می‌گیرم. طالب مصری گفت ولی ما باید با مفاسد اجتماعی و مظاهر ضددینی جهاد کنیم و مجسمه‌های بودا از نمادهای ضددینی هستند. به او گفتم امروز در افغانستان چه کسی فاسد است؟ گفت: «احمد شاه مسعود»؛ گفتم در میان این همه، تنها یک مسلمان واقعی است که تو او را فاسد می‌خوانی. چقدر دلیل داری؟ گفت دلائل خودم را دارم قبول کردم و بعد گفتم جهاد با کفر ارجحیت دارد یا با مسلمانان فاسد؛ گفت در برابر کفر متجاوز: من هم به او گفتم قبله اول مسلمانان را اسرائیل گرفته، از مصر به اسرائیل می‌رفتید و حسابتان را با او تسویه می‌کردید. در همان مصر مقابر فراتنه مصر را تخریب می‌کردید چرا به افغانستان آمده‌اید و کشور من را نابود می‌کنید. من همچنان تاکید می‌کنم که آنچه در دوران حکومت طالبان در افغانستان روی داد، یک سنساریو بود، وگرنه افغانستان که با وجود ارتشی قوی ۱۴سال با کمونیست‌ها

هنر

عمق میدان

در حاشیه «ساکن طبقه وسط»

درد مشترک انسان‌ها

آرمان درویش‌آبادی

اولین‌باری که «ساکن طبقه وسط» را دیدم، با خود گفتم مگر می‌شود از عمیق‌ترین مفاهیم فلسفی و رنج‌های بشری، از عشق و مرگ و جلودانگی و... حسرف زد و همه اینها را دریک موقعیت کمیک برای تماشاگر ترسیم کرد؟ از همه رنج‌هایی که در انسوزا روح را چون خوره می‌خراشد، گفت و زهرندهای مخاطب را برای همه دردهای بی‌درمان فکری و مسایل لاینحلی که کسی به وضوح راحلی برای آن ندارد، پی‌درپی گرفت و این شگفتی بزرگ ساکن طبقه وسط» است که در خرق عادتی عجیب و به‌دور از کلیشه‌های رایج چه در فرم و چه محتوا حرکت می‌کند. فیلم، تلخ‌خندی است بر هر آنچه در این موقعیت کمیک فردی که در طبقه وسط‌طایر افتاده، سخت مضحک می‌نماید اما همین موقعیت، به‌طور عجیبی از مناظر و زوایای دیگر سخت تراژیک می‌نماید فانی‌بودن و میرایی‌ی‌بشر، درد مشترک همیشه

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

عکس‌نمایش گوتیری شرق

روزنه‌آبی

نگاهی به فعالیت‌های گروه «هنر و تجربه»

این گروه سینمایی شآن دارد



سحر عصر آراد

بیش از یک‌ماه از شروع به کار گروه سینمای هنر و تجربه می‌گذرد؛ گروهی که با هدف اکران فیلم‌هایی که کمتر امکان نمایش و ارتباط با مخاطب را دارند، تشکیل شده و برای رسیدن به این هدف برنامه‌ریزی درازمدت داشته است. نکته‌ای که باعث شده به این گروه سینمایی نگاهی خوشبینانه و حرفه‌ای داشته باشیم، همین برنامه‌ریزی و پشتوانه فکری است که با گذر از تجربه‌های ناموفق قبلی همچون آسمان باز و... در واقع مرحله آزمون‌وخطا را از ورای تجربه‌های گذشته طی کرده است.

برنامه‌ریزان و مدیران این گروه سینمایی با تمرکز بر اهداف تعریف‌شده و بررسی همه جوانب تلاش کرده‌اند به الگویی برسند که تا حد ممکن به تعریف اولیه این گروه سینمایی نزدیک باشد و اجرایی نزدیک به اهداف تئوریزه‌شده داشته باشد. باچنین نگاه همه‌جانبه‌ای، نخستین گام‌های این گروه سینمایی متفاوت از حرکت‌های شکست‌خورده پیشین برداشته و برنامه‌های اکران این گروه در چهار سالن سینمای تهران و یک‌سینمای مشهد به شکلی گسترده تدوین شد و به مرحله اجرا رسید. برنامه سمه‌ماه پاییز این گروه از مهرماه با گروه‌بندی‌های مختلف و نمایش‌های متنوع در سطوح گسترده آغاز شد که شامل فیلم سینمایی ایرانی، هنر و تجربه ایرانی کلاسیک، فیلم کوتاه، فیلم کوتاه کلاسیک، مستندهای روز، مستند کلاسیک، هنر و تجربه خارجی کلاسیک و هنر و تجربه خارجی روز است. ایجاد امکان و فضایی مناسب برای نمایش فیلم‌های کوتاه و مستند در کنار فیلم‌های سینمایی تجربی و آثاری که احتمال نمی‌رود مخاطب در کوتاه‌مدت از آنها استقبال کند، برآمده از درک یک کالستی در ساختار اکران سینمای ایران و جای خالی اینگونه آثار در تجربه‌های قبلی است. به‌خصوص که در این برنامه‌ریزی فقط فیلم‌های روز موردتوجه قرار نگرفته، بلکه فیلم‌های نمونه‌وار و کلاسیک ایرانی، خارجی، کوتاه و مستند نیز وارد چرخه اکران محدود اما درازمدت شده‌اند و این نکته هوشمندی مدیران و برنامه‌ریزان گروه سینمایی هنر و تجربه را برجسته‌تر می‌کند.

طبعاً شیوه و شکل نمایش فیلم‌های مختلف با توجه به جنس و ساختار اثر می‌تواند متفاوت باشد و چپس‌با برنامه‌ریزی متفاوت و جدید- برای سینمای ایران- بسپاری از فیلم‌هایی که امید چندانی به موفقیتشان در گیشه نمی‌رود، با شیوه جدید اکران بتوانند مخاطب خاص خود را پیدا کرده و حلقه گمشده ارتباطشان با تماشاگران پیدا شود. اکران محدود اما درازمدت این ویژگی را هم دارد که وقتی مخاطب این فیلم‌ها را انتخاب می‌کند و وقت بیشتری به فراهم‌شدن مقدمات تماشای این آثار اختصاص می‌دهد، با ذهنیتی ویژه‌تر به تماشای آنها می‌نشیند و می‌داند که قرار است اثری متفاوت از فیلم‌های رایج و چپس‌نامتعارف را به تماشا بنشیند؛ اثری که از زاویه دید هر مخاطبی می‌تواند تجربه‌ای خاص باشد، اما قطعاً همه در این مولفه اتفاق نظر دارند که موفق یا ناموفق‌بودن چنین فیلم‌هایی چیزی از ارزش‌های یک تجربه جدید و جسارت و ریسک‌پذیری سازندگان این آثار



کم نمی‌کند. با این نگاه آنچه بیش از پیش مهم و بااهمیت جلوه می‌کند، شیوه انتخاب فیلم‌ها برای قرار گرفتن در عرض یکدیگر و وجود معیاری تعریف‌شده برای قرار گرفتن یک فیلم در این گروه نمایش است. وقتی مخاطب با تماشای چندفیلم به چکیده نقطه‌نظر طراحان و برنامه‌ریزان این گروه در تدوین جدول نمایش گروه سینمای هنر و تجربه می‌رسد، طبعاً مسوولیت آن‌ها در انتخاب آثار و ترکیب فیلم‌ها با تجربه و اهمیتی ویژه می‌شود. در اکران اول نمایش فیلم‌های ایرانی سمه‌ماه پاییز فیلم‌های «ماهی و گربه»، «یک‌شب»، «تایور» و «بیداری برای سرور» حضور دارند که در چندمولفه همچون تجربی‌بودن صرف‌نظر از موفق یا ناموفق‌بودن و سبک‌وسباق و ساختار متفاوت با هم مشترکند و در مره‌جله بعد نوع حضور بازیگران شناخته‌شده یا کمترشناخته‌شده مکمل این ویژگی‌های اولیه می‌شوند. اما در همین گروه، فیلم «از تهران تا بهشت» هم حضور دارد که با بازیگران گیشه‌ای و قصه‌ای چندپهلو که جنس مقبول‌نیفتادش برای مخاطب با فیلم‌های دیگر کاملاً متفاوت است، این ترکیب را از یکدستی خارج می‌کند.

همان‌طور که در اکران دوم این فصل هم در کنار «پرویز»، «پوسته»، «روایت ناپدیدشدن مریم» و «من از سپیده صبح بیزارم» فیلم «آفتاب» مهتاب، زمین» حضور دارد که بیش از مورد قبل سوال‌برانگیز است. فیلمی که در جشنواره فجر و جشنواره کوک‌دونوچون دوسال قبل به نمایش درآمد و معلوم نیست مخاطب هذشق چه گروه سنی است؛ فیلمی که نه تجربه‌ای جدید است نه ساختار و سبک‌وسباقی خاص و قبلاً استناد دارد بلکه با کمترین طرافت هنری و هوشمندی در شخصیت‌پردازی، روایت، کارگردانی و... از ورای یک‌قصه بدون کشش به‌ظاهر فلسفی، به یک کمدی ناخواسته تبدیل می‌شود و جایی بین فیلم‌های تجربی که در کنارشان قرار گرفته، ندارد. این کاهش مدیران و برنامه‌ریزان گروه سینمایی هنر و تجربه که از حامیان دلسوز فیلم‌های مهجور و متفاوت سینمای ایران هستند،دقت‌نظر و جزئی‌نگری بیشتری در انتخاب فیلم‌ها و ترکیب آثار به خرج دهند و پس‌زدeshدن یکفیلم از سوی سینمادار را به‌عنوان تنها مجوز بذیرش آن در این گروه سینمایی در نظر نگیرند چراکه گروه سینمای هنر و تجربه شآن و وجهه خاصی دارد.